

احکام و مستندات فقهی اجاره ابدان و ظهور عیب در اجرت و تعدد اجرت از منظر فریقین

عبداله رحیم خانی^۱، حمید خادم مسجدی^۲

^۱ کارشناس ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، معاون آموزش و پرورش شهرستان شوش دانیال (ع)

^۲ دکتری تکنولوژی آموزشی، راهبر آموزشی شهرستان شوش دانیال (ع)، مدرس دانشگاه پیام نور

نام نویسنده مسئول:

عبداله رحیم خانی

چکیده

اجاره بر دو نوع است، مورد اجاره یا مال است مانند خانه و مغازه و یا عمل مانند دوختن و شستن. از اولی به اجاره اعیان و از دومی به اجاره اعمال تعبیر می‌شود. به اجاره دهنده در اجاره اعیان، موجر و در اجاره اعمال، اجیر گفته می‌شود. در این تحقیق در نوع دوم اجاره یعنی اجاره عمل افراد از نظر فقهی امامیه و عامه بحث و بررسی می‌کنیم و ادله و مستندات هر کدام را جداگانه تتبع خواهیم کرد. با توجه به مطالب مطرح شده در این تحقیق می‌توان این گونه بیان کرد که در اصل اجاره ابدان بین امامیه و عامه اختلافی نیست. همچنین مدارک و مستندات فقهی هر کدام از این مذاهب با یکدیگر مشابهت فراوانی دارد و در اغلب موارد یکسان است که شامل آیات قرآنی، سنت رسول الله، اجماع و حکم عقل در مصالح اجتماعی است.

واژگان کلیدی: اجاره، مستندات فقهی، اجاره اعمال.

مقدمه

بررسی احکام اجاره ابدان در فقه فریقین

در این قسمت باتوجه به اینکه بایی تحت عنوان اجاره ابدان و نظایر آن در فقه اهل سنت یافت نمی شود اما این مساله در تحت عناوین یا در ضمن مسایلی دیگر بحث شده است ادله و شواهدی که موید ما هستند آورده شده است:

گفتار اول: فقه شیعه

در فقه شیعه مساله اجاره ابدان واجیر شدن اشخاص با توجه به آیات و روایات و آنچه از سیره اهل بیت(ع) رسیده کاملا مورد تایید و محرز بوده است. آنچه که محل بحث است در کراهت اجاره اشخاص و یا پرداخت اجرت در قبال عبادات است که در جای خویش مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

در کتاب تذکره الفقهاء آورده شده است:

" و لا خلاف بین العلماء فی جواز استیجار الادمی و قد اجر موسی ع نفسه لرعاية الغنم و استاجر النبی ص رجلا لیدله علی الطریق و قال ع اعطوا الاجیر اجرته قیل ان یجف عرقه ^۱"

(در بین علما اختلافی در جواز بخدمت گرفتن انسان نیست چنانچه موسی خودش را برای چوپانی اجاره داد و پیامبر مردی را برای راهنمایی راه بخدمت گرفت و فرمود: اجرت اجیر را قبل از خشک شدن عرقش بپردازید) در کتاب من لا یحضره الفقیه چنین آمده است:

" و محمد بن حسن صفار قمی - رضی اللّٰه عنه - به حضرت عسکری علیه السلام طی نامه ای نوشت: «مردی قافله ها را بدرقه می کند برای حفظ و حراست آنها در جاهای هولناک، اما از طرف دولت نیست بلکه خود مردم با او شرط کرده اند که مبلغ معینی بدو بدهند، آیا این مبلغ را می تواند از آنها بستاند یا نه؟» اما در پاسخ مرقوم فرمودند: «اگر خود را به کار مخصوصی اجیر داده باشد اشکالی ندارد»^۲. انسان خود کسب و تجارت می کند و درآمدش اندک است، در حالی که کسانی هستند که اگر وی اجیر آنها شود و برای آنها فعالیت کند بیشتر از درآمد او در کسبش به وی می دهند، فرمود: خود را اجیر دیگری نسازد، و مستقلا از خداوند متعال طلب روزی نماید و به کسب بپردازد، زیرا وقتی خود را اجاره داد روزی را بر خویشتن محدود ساخته، به همان مقدار که با مستأجر قرار بسته است. کس خود را اجیر سازد روزی را بر خود تنگ کرده است، چگونه بر خود تنگ نکرده باشد در حالی که آنچه به چنگ می آورد از آن دیگری است همان که او را اجاره کرده است.

شرح: «باید دانست که این منع در مورد کسانی است که خود را به مبلغ معینی اجاره می دهند و برای دیگران کار و فعالیت می کنند و عامل و نماینده دیگران هستند در حالی که می توانند همان کار را مستقلا برای خویش انجام دهند، نه کارگران کارخانجات و شرکتهای صنعتی که تأسیس آن برای هر کس میسر نیست و شخص نمی تواند خود مستقلا بدان بپردازد، و اینان نیز اجرت و ارزش کار فردی شان هر چه باشد می ستانند، پس منع شامل اینها نیست بلکه شامل کسانی است که می توانند کاری را که برای دیگران انجام می دهند برای خود انجام دهند و هر مقدار که بهره آور است از آن خود آنها باشد، با این حال اجیر می شوند»^۳.

حضرت امام نیز در کتاب تحریر الوسیله چنین آورده است:

" اجاره یا متعلق به اعیانی است که مملوک است از قبیل حیوان یا خانه یا مزرعه یا کالا یا لباس و مانند اینها؛ که تملیک منفعت آنها را در برابر عوض، فائده می بخشد. یا متعلق به انسان است مانند اینکه شخص آزاد خودش را برای کاری اجیر نماید که غالبا تملیک کارش را به دیگری در مقابل اجرتی که قرار داده می شود، فائده می دهد. و گاهی فائده اش تملیک منفعت وی است - نه کارش - مانند این که زن شیرده خودش را برای شیر خوردن بچه اجاره دهد نه برای شیر خوردن به او."^۴

۱ - قرطبی، اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲ - قمی، صدوق، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، ناشر: نشر صدوق، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ه ق، تهران، ایران، ج ۴، ص ۲۳۲.

۳ - همان، ج ۴، ص ۲۳۳.

۴ - موسوی، خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۵.

گفتار دوم: فقه حنبلی

در کتاب شرح الکبیر ابن قدامه چنین آمده است:

"والأصل في جوازها الكتاب والسنة والإجماع أما الكتاب فقوله تعالى: { فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ } وقال تعالى: { قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ } قال إني أريد أن أنكحك إحدى ابنتي هاتين على أن تأجرني ثمانى حجج { وروى ابن ماجه في سننه عن عتبة بن الندر قال: [كنا عند رسول الله صلى الله عليه وسلم فقرأ { طس } حتى إذا بلغ قصة موسى قال: إن موسى عليه السلام أجر نفسه ثمانى حجج أو عشرين على عفة فرجه وطعام بطنه] وقال الله تعالى: { قال لو شئت لاتخذت عليه أجرا } وهذا يدل على جواز أخذ الأجرة ...

وأما السنة فثبت [أن النبي صلى الله عليه وسلم وأبا بكر استأجرا رجلا من بنى الدليل هاديا] وروى البخاري عن أبي هريرة [أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: قال الله عز وجل: ثلاثة أنا خصمهم يوم القيامة: ... ورجل استأجر أجيرا فاستوفى منه ولم يوفه أجره] وأجمع أهل العلم في كل عصر على جواز الإجارة...^۱

(و اصل [اجاره] در کتاب و سنت و اجماع اثبات می شود در قرآن آیات: { فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ } وقال تعالى: { قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ } قال إني أريد أن أنكحك إحدى ابنتي هاتين على أن تأجرني ثمانى حجج { و ابن ماجه در کتاب سنن خود از عتبة بن الندر می گوید: نزد رسول الله بودیم که طس را قرائت کردیم تا انجاییکه به قصه موسی رسید که گفت: موسی خودش را هشت یا ده سال اجیر داد برای عفت و طعام شکمش و خداوند می فرماید: «(لااقل) می خواستی در مقابل این کار مزدی بگیری!»

و اما در سنت ثبت است که پیامبر و ابوبکر شخصی را از بنی الدیل به عنوان راهنما انتخاب کردند و بخاری از ابوهیره نقل می کند: پیامبر فرمود: خداوند می فرماید: سه نفر هستند که روز قیامت من خصم آنها هستم: ... مردی که شخصی را اجیر کند و اجرت اور انپردازد...

و جميع علماء در تمام زمانها بر صحت این امر اجماع کرده اند...

در کتاب الأسئلة والأجوبة الفقهية نیز تقریبا تمام این دلایل به اضافه اسناد دیگری نقل شده است:

"والأصل في جوازها الكتاب والسنة والإجماع..."

...رواه أحمد وله عن أبي سعيد: «نهى النبي - صلى الله عليه وسلم - عن استئجار الأجير حتى يبين له أجره». وعن أنس: «أن النبي - صلى الله عليه وسلم - احتجم وأعطى الحجام أجره»

(احمد روایت کرده و از ابو سعید که پیامبر(ص) از اجیر کردن اشخاص نهی کرده تا اجرت او مشخص شود و از انس روایت شده: «پیامبر حجامت کرد و اجرت حجام را پرداخت کرد»)

وأجمع أهل العلم في كل عصر على جواز الإجارة والعبارة أيضا دالة عليها؛ فإن الحاجة إلى المنافع^۲ و تمام اهل علم در تمام زمانها بر جواز اجاره و عقل نیز بر آن دلالت میکند به دلیل نیاز به منافع

گفتار سوم: فقه شافعی

در کتاب الحاوی الکبیر چنین آمده است:

" واستدل الشافعي على ذلك بقوله تعالى { قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ } قَالَ إني أريد أن أنكحك إحدى ابنتي هاتين على أن تأجرني ثمانى حجج^۳

فذكر الله تعالى أن نبيا من أنبيائه أجر نفسه حجبا... فدل على جواز الإجارة.

واختلفوا هل كان استئجار موسى لحيج تودى أو لعمل يستوفى فقال قوم بل كان على حجج استدلالا بظاهر اللفظ وجعلوا ذلك دليلا على جواز الإجارة على الحج. وقال آخرون: بل كان على عمل وهو رعي غنم ثمانى سنين.

والعرب تسمى السنة حجة لأنه لا يقع في السنة الواحدة إلى حجة واحدة.^۴

(شافعی به این گفته خدا در قرآن استناد کرده: قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ قَالَ إني أريد أن

أنكحك إحدى ابنتي هاتين على أن تأجرني ثمانى حجج

^۱ - ابن قدامه، الشرح الکبیر، ناشر: طبع علی نفقه خادم الحرمین الشریفین، سال ۱۴۱۴ ه ق، ج ۶، ص ۵.

^۲ - السلیمان، ابو محمد عبدالعزیز، الاسئله و الاجوبه الفقهيه، ناشر: مکتبه المسجد النبوی، سال ۱۴۰۵ ه ق، مدینه، ج ۵، ص ۲۳۵.

^۳ - سوره قصص، آیه ۲۶.

^۴ - البصری البغدادی، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب، الحاوی الکبیر، ناشر: دارالکتب، سال ۱۴۱۹ ه ق، ج ۷، ص ۳۸۹.

که یکی از انبیاء الهی خودش را چندین سال اجیر کرده پس این جواز اجاره است. اما در این اختلاف کردهاند که آیا استیجار موسی برای وفای به عهدی بوده یا برای اجرت اما به ظاهر لفظ این است که برای حج بوده است اما دیگران می گویند که معنای حج در اینجا سال است زیرا عرب سال را حج می گوید زیرا سالی یکبار اتفاق می افتد.

گفتار چهارم: فقه مالکی

در کتاب بدایه المجتهد ونهایه المقتصد چنین آمده است:
 "انَّ الْإِجَارَةَ جَائِزَةٌ عِنْدَ جَمِيعِ فُقَهَاءِ الْأُمَمِ، وَالصَّدْرُ الْأَوَّلُ. وَحِكْيَى عَنِ الْأَصَمِّ، وَابْنِ عُثَيْمَةَ مَنْعُهَا. وَدَلِيلُ الْجُمْهُورِ قَوْلُهُ تَعَالَى: {إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنَكِّحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ} ۱ الْآيَةَ، وَقَوْلُهُ: {فَإِنْ أَرْضَعْنَا لَكُمْ فَاتَّوَهَّنَ أَجُورَهُنَّ} ۲
 اجاره نزد جمیع فقهای ادوار مختلف جائز شمرده شده و فقط از اصم و ابن علیہ منع شده است.
 و دلیل اکثریت بر این امر آیات قرآنی {إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنَكِّحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ} الْآيَةَ، وَقَوْلُهُ: {فَإِنْ أَرْضَعْنَا لَكُمْ فَاتَّوَهَّنَ أَجُورَهُنَّ} ۳ بوده است.

گفتار پنجم: فقه حنفی

در کتاب المبسوط در قسمت اجارات در تعریف اجاره چنین آمده است:
 "قال: الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْأَجَلِيُّ الرَّاهِدِيُّ شَمْسُ الْأُيْمَةِ وَفَخْرُ الْإِسْلَامِ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي سَهْلٍ السَّرْحَسِيُّ إِمْلَاءً: اعْلَمُ أَنَّ الْإِجَارَةَ عَقْدٌ عَلَى الْمَنْفَعَةِ بِعَوْضٍ هُوَ مَالٌ وَالْعَقْدُ عَلَى الْمَنْفَعِ شَرْعًا نَوْعَانِ أَحَدُهُمَا: بَعْضٌ عَوْضٌ كَالْعَارِيَةِ وَالْوَصِيَّةِ بِالْخِدْمَةِ وَالْآخَرُ: بِعَوْضٍ وَهُوَ الْإِجَارَةُ"
 گفت: شیخ محمد بن ابی سهل سرخسی چنین نگاشته: بدان! اجاره عقدی بر اساس منفعتی در برابر مالی شرعی است که بر دو نوع است: بدون عوض مانند عاریت و قرض گرفتن و وصیت برای خدمت و نوع دیگر با عوض و آن اجاره است.

همچنین در مورد جواز عقد اجاره چنین آمده است:
 "وَجَوَازُ هَذَا الْعَقْدِ عَرَفَ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ أَمَا الْكِتَابُ فَقَوْلُهُ تَعَالَى {وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا} [الزخرف: ۳۲] أَيْ فِي الْعَمَلِ بِأَجْرٍ وَقَالَ: اللَّهُ تَعَالَى حِكَايَةً عَنْ شُعَيْبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - {عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ} [القصص: ۲۷] ، وَمَا ثَبَتَ شَرِيعَةً لِمَنْ قَبْلُنَا فَهُوَ لَزِمٌ لَنَا مَا لَمْ يَقُمْ الدَّلِيلُ عَلَى انْفِسَاخِهِ وَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَ عَرَقُهُ» فَالْأَمْرُ بِإِعْطَاءِ الْأَجْرِ دَلِيلٌ صَحِّحٌ الْعَقْدِ، وَبُعِثَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَالنَّاسُ يُؤَاجِرُونَ وَيَسْتَأْجِرُونَ فَأَقْرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَبَيَّنَّ أَحْكَامَهُ وَزَعَمَ بَعْضُ مَشَايِخِنَا - رَحِمَهُمُ اللَّهُ - أَنَّ الْقِيَاسَ يَأْتِي جَوَازَ هَذَا الْعَقْدِ؛ لِأَنَّهُ يَرُدُّ عَلَى الْمَعْدُومِ وَهِيَ الْمَنْفَعَةُ الَّتِي تَوْجَدُ فِي مَدَّةِ الْإِجَارَةِ وَالْمَعْدُومُ لَيْسَ بِمَجْلٍ لِلْعَقْدِ..

(و جواز این عقد در کتاب و سنت شناخته می شود: در قرآن {وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا} (و بعضی را به مرتبت، بالاتراز بعضی دیگر قرار داده ایم تا بعضی دیگر را به خدمت گیرند)^۵

و یا در مورد عمل همراه با اجرت چنین آمده است {عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ} (می خواهم یکی از این دو دخترم را زن تو کنم به شرط آنکه هشت سال مزدور من باشی و اگر ده سال را تمام کنی، خود خدمتی است) [القصص: ۲۷] و آنچه از شریعت به ما رسیده و ما دلیلی برای فسخ آن نداریم.

پیامبر(ص) چنین می فرماید «اجرت کارگر را قبل از خشک شدن عرقش بپردازید» پس امر به پرداخت اجرت دلیل صحت عقد است و زمانی که پیامبر مبعوث شد مردم در حال اجیر شدن و مستاجر شدن بودند و بر این اقرار دارند و بعضی از بزرگان ما قیاس را دلیلی بر این امر می دانند چرا که این امر به معدوم برمیگردد و این منفعتی است که در مدت اجاره پیدا میشود و معدوم هنگام عقد حاضر نیست.

در کتاب المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی در مورد جواز چنین اجاره ای این چنین آمده است:
 "وإنما يعرف استحقاق الأجر بالعمل، بإيقاع العقد على العمل. كما لو أستاذ خياطاً ليخيط له هذا الثوب"^۶
 و استحقاق اجرت به عمل شناخته می شود با وقوع عقد بر عمل مانند اینکه خیاطی را برای دوختن اجیر کنند.

۱ - سوره قصص، آیه ۲۷.

۲ - الحفید، ابن رشد، المجتهد و نهایه المقتصد، ناشر: دار الحدیث، سال ۱۴۰۵، قاهره، مصر، ج ۴، ص ۱۳.

۳ - سوره طلاق، آیه ۶.

۴ - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل، المبسوط، ناشر: دار المعرفه، سال ۱۴۱۴ ه ق، بیروت، لبنان، ج ۱۵، ص ۷۵.

۵ - سوره زخرف، آیه ۳۲.

۶ - بخاری، ابن مازة، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی، ناشر: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، سال ۱۴۲۴ ه ق، ج ۷، ص ۶۰۲.

البته همان گونه که در بالا بیان می شود در اکثر کتب فقهی حنفیه ابوابی تحت عنوان اجارات به بیان جواز اجاره ابدان پرداخته شده است.

مبحث دوم: ظهور عیب در اجرت و تعدد اجرت و نیابت در عبادت و انتفاع مردگان از دیدگاه فریقین
پس از بیان ادله و مستندات فقهی اجاره ابدان نوبت آن است که مساله ظهور عیب در اجرت را بررسی کنیم.

گفتار اول: ظهور عیب در اجرت و تعدد اجرت از دیدگاه فریقین

- فقه شیعه

در کتاب من لا یحضره الفقیه چنین آمده است:

"ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در باره مردی که باربری را برای متاعش اجیر گرفت و متاع در دست اجیر شکست یا ریخت فرمود: اگر برابر مورد اطمینان است پس ضمانی بر عهده او نیست و اگر مورد اطمینان نیست ضمان است. و نیز آن حضرت علیه السلام مردی را که برای نگهداشتن مالش اجیری گرفته و او را بر سر مال گماشته بود و مال را ربودند فرمود: اجیر ضمان نیست."^۱

در کتاب عروه الوثقی با حاشیه حضرت امام خمینی(ره) چنین آمده است:

"العین المستأجرة فی ید المستأجر أمانة، فلا یضمن تلفها أو تعیبها إلا بالتعدی أو التفريط، و لو شرط المؤجر علیه ضمانها بدونهما"^۲

(عین مال در دست مستأجر امانت است پس در تلف یا عیب کردم آن ضمان نیست مگر با زیاده روی یا کوتاهی مگر اینکه موجد در مورد ضمانت آنها شرط کرده باشد)

- فقه حنبلی

"الأجیر علی ضربین: خاص ومشترک،

فالخاص: هو الذی یؤجر نفسه مدة، فلا ضمان علیه فیما یتلف فی یده بغير تفريط، مثل أن یأمره بالسقی، فیکسر الجرء، أو بکیل شیء، فیکسر الکیل،

والمشترک: الذی یؤجر نفسه علی عمل، فظاهر کلام الخرقی، أنه یضمن ما تلف بعمله، ونص علیه أحمد - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، والطباخ ضامن لما أفسد من طبخه، لما روی جلاس بن عمرو: أن علیاً - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - كرم الله وجهه: كان یضمن الأجير، ولأنه قبض العین لمنفعة من غیر استحقاق، فكان ضامناً لها"^۳

اجیر بر دو نوع است: خاص و مشترک

در مورد اجیر خاص که برای مدتی خودش را اجیر کرده ضمانی بر او نیست در آنچه در این مدت تلف شده در دست او مثل آنکه امر به ابیاری شده و شاخهها شکسته شود یا برای وزن کردن و ترازوی او بشکند و در مورد اجیرمشترک که خودش را در برابر کار اجیر داده ظاهراً متفاوت است در مورد آنچه با عمل او از بین رفته ضمان است و امام احمد(حنبل) تصریح کرده که آشپز در مورد فساد غذایش ضامن است از آنچه جس ابن عمرو روایت کرده که علی(علیه السلام): اجیر ضامن است زیرا عین را گرفته برای منفعتی که استحقاقش را نداشته پس برای آن ضامن است.

- فقه شافعی

"الأجراء نوعان:

أ - أجیر خاص: وهو الذی یتعاقد معه المستأجر علی القيام بعمل ما مدة من الزمن، یتحق المستأجر نفعه فیها جمیع الوقت فأمثال هؤلاء الأجراء لا یضمنون ما استؤجروا علیه وما تحت أیدیهم أو تعیب، كما إذا تعدد الإتلاف، أو تساهل وقصر بأسباب الحفظ وأصول العمل. وذلك لأن ید المستأجر ثابتة حکماً علی ما استأجر علیه الأجير، وإنما استعان بالأجير لشغله وتصنیعه، فصار كالمستعین بالوکیل.

۱ - قمی، صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ۴، ص ۴۱۵.

۲ - یزدی، طباطبایی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، پیشین، ص ۸۳.

۳ - المقدسی، ابن قدامه، الکافی فی الفقه الامام احمد، ناشر: دارالکتب العلمیه، سال ۱۴۱۴ هـ ق، بیروت، لبنان، ج ۲، ص ۱۸۵.

ب - اجیر مشترک: وهو الذی یتعاقد معه المستأجر علی عمل معین یقوم به، ویستحق الأجر بانتهائه، ویمكن أن یتعاقد مع کثیرین علی مثل هذا العمل أو غیره فی زمن واحد، ولا یكون عمله غالباً فی حوزة المستأجر أو حضوره، وإنما یستقل بعمله فی منزله أو دكانه أو معمله، كالخیاط .

فهؤلاء الأجراء أيضاً - ویسمون لدى الفقهاء أحياناً: الصّناع - لا یضمنون إلا بالتعدی. والعین أمانة فی ید الأجير.^۱
اجیر بر دو نوع است:

اجیر خاص آنچه که متعاقد می شود بین مستاجر و اجیر بدون زمان بدلیل نیاز دایمی مستاجر به منفعت اجیر. پس امثال چنین اجیرانی در مورد آنچه در دست دارند ضمانتی ندارند هرگونه که در اثر قصور و کوتاهی و تعدد تلف شود زیرا مستاجر حکمش ثابت است در امر اجاره اجیر و اجیر را بدلیل هنرش و صنعتش اجیر کرده و مانند کمک یه انجام کار شده است. اجیر مشترک: عقد اجاره با مستاجر در مورد عمل معینی انجام می شود و در اخر اجرت اخذ می شود و این عمل می تواند همزمان با تعداد زیادی انجام می شود و عمل در حضور مستاجر انجام نمی شود و بطور مستقل در منزل دکان یا کارگاه انجام می شود مثل خیاط. این اجیران که احياناً توسط فقها صنعتگر نامیده می شوند فقط با تعدی ضامن هستند و عین مال امانت است در دست اجیر .

- فقه مالکی

در کتاب بديأه المجتهد نقل شده است:

" وَأَمَّا تَضْمِينُ الصَّانِعِ مَا ادَّعَوْا هَلَاكَهُ مِنَ الْمَصْنُوعَاتِ الْمَدْفُوعَةِ إِلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ اخْتَلَفُوا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ مَالِكٌ، وَإِنْ أَبِي لَيْلَى، وَأَبُو يُونُسَ: يَضْمَنُونَ مَا هَلَكَ عِنْدَهُمْ."^۲

(صنعتگران آنچه که به آنها داده شده ضامن هستند و در این امر اختلاف دارند [منظور علمای فرق چهارگانه است] پس مالک و ابن ابی لیلی و ابویوسف گفته اند: هرچه نزد آنها از بین رفته ضامن هستند).

- فقه حنفی

با توجه به تفاوت حکم در اجیر مشترک و اجیر خاص ابتدا تعریف کوتاهی از این دو را می آوریم:

" الأجير المشترك من يستحق الأجر بالعمل لا بتسليم نفسه للعمل. والأجير الخاص: من يستحق الأجر بتسليم النفس. وبمضي المدة، ولا يشترط العمل في حقه لاستحقاق الأجر. وبعضهم قالوا: الأجير المشترك: من يقبل العمل من غير واحد. والأجير الخاص: من يقبل العمل من واحد."^۳
(اجیر مشترک کسی است که اجرت را در قبال عملش می گیرد نه در قبال تسلیم خودش و اجیر خاص کسی است اجرت را در قبال تسلیم و در اختیار گذاشتن خود ش در طول زمان و نه در قبال شرط انجام عمل می

گیرد

و بعضی از بزرگان می گویند:

اجیر مشترک کاری را از بیش از یک نفر برعهده می گیرد و اجیر خاص تنها از یک نفر)

" اذا عرفت الحد الفاصل بين الأجير الخاص، وبين الأجير المشترك، فنقول:

من حكم الأجر الخاص، أن ما هلك على يده من غير صنعه فلا ضمان عليه بالإجماع، وكذلك ما هلك من عمله المأذون فيه فلا ضمان عليه بالإجماع.

ومن حكم الأجير المشترك: أن ما هلك على يده من غير صنعه فلا ضمان عليه، في قول أبي حنيفة. وإنه قياس سواء هلك بأمر يمكن التحرز عنه كالسرقة والغصب، أو بأمر لا يمكن التحرز عنه كالحريق الغالب، والغارة الغالبة والمكابرة.

إن هلك بأمر يمكن التحرز عنه فهو ضامن، وإن هلك بأمر لا يمكن التحرز عنه فلا ضمان."^۴

(چون حد فاصل انواع اجیر را دانستی پس می گوئیم:

بالاجماع آنچه در دست اجیر خاص بوده است از غیر کار او، ضمانتی بر او نیست و همینطور آنچه از عملی که او به ان اجازه داشته است.

و در مورد حکم اجیر مشترک:

۱ - الشربحي، علی، المنهجي علی مذهب الامام الشافعي، ناشر: دارالقلم و النشر و التوزيع، سال ۱۴۱۳ ه ق، ج ۷، ص ۱۵۴ .

۲ - الحفيد، ابن رشد، المجتهد و نهایه المقتصد، پیشین، ج ۴، ص ۱۷ .

۳ - بخاری، ابن مازة، المحيط البرهاني فی الفقه النعماني، پیشین، ج ۷، ص ۴۸۷ .

۴ - همان، ص ۴۸۸ .

آنچه غیر از کار به دست او از بین رفته ضمانی بر او نیست در بیان ابوحنیفه و این در مورد دو امر متفاوت است کاری که احتراز از آن ممکن است مثل سرقت و غضب و یا کاری که دوری از آن ممکن نبوده مثل آتش سوزی فراگیر و غارت و زورگویی. اگر از بین رفتن بواسطه اموری بوده که احتراز از آن ممکن بوده او ضامن است در غیر این صورت ضامن نیست.

گفتار دوم: نیابت در عبادت و انتفاع مردگان از دیدگاه فریقین

اکثر علمای اهل سنت با توجه به اینکه انتفاع مردگان در عبادات بدنی (مثل صلاة) را قبول ندارند، بابتی جداگانه یا فصلی در این زمینه ندارند اما می بایست برای بررسی دقیق تر این موضوع، مسأله را از وجوه مختلف آن نزد اهل سنت بررسی کنیم. البته در بعضی کتب اهل سنت نیابت در عبادات مورد توجه قرار گرفته است. نخست انتفاع مردگان از عمل احیاء را بررسی می کنیم تا مشخص شود فرق مختلف اهل سنت تا چه میزان با این مسأله موافقت دارند.

در مرحله دوم اجاره و اجیر در سایر عبادات را از دیدگاه اهل سنت بررسی می کنیم و ادله و مستندات فقهی آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در خاتمه شمه ای از دیدگاه های مخالفان و موافقان از اهل سنت را مورد توجه قرار می دهیم. در مورد شیعه با توجه به اینکه اکثر علمای امامیه با استیجار نماز و روزه موافقت دارند باب جداگانه ای تحت عنوان استیجار صلاة و صوم دارند و ما ادله امامیه را با نگاه به مستندات شیعه مورد بررسی قرار خواهیم داد. همچنین با توجه به دو مسأله مرتبط با موضوع تحت عنوان قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات و تنافی قصد قربت با دریافت اجرت این دو مسأله مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

در باب حج

حج از آن دسته عباداتی شمرده می شود که هم مالی و هم بدنی شمرده می شود. در حج واجب اگر شخص مستاجر مستطیع حج باشد جمیع عامه اتفاق بر بطلان اجاره دارند. در حج مستحب^۱ حنفیه و حنابله حکم بر صحیح بودن اجاره می دهند.^۲ "فی النوع الثالث عند العجز للمعنی الثانی وهو المشقة بتنقیص المال ولا تجری عند القدرة لعدم إعتاب النفس والشرط العجز الدائم إلی وقت الموت لأن الحج فرض العمر وفي الحج النفل تجوز الإنابة حالة القدرة لأن باب النفل أوسع"^۳ (در نوع سوم عبادات [عباداتی که شامل بدنی و مالی می شود] در صورت عجز در حکم عبادات دوم [مالی] است که رنجی است با کم شدن مال و با قدرت داشتن جاری نمی شود بدلیل عدم رنج بدنی و شرط این است که عدم قدرت دایمی باشد تا زمان مرگ پس حج عبادتی جاری در کل عمر است و در حج مستحب نیابت در حال قدرت نیز جایز است بدلیل اینکه باب مستحبات وسیعتر است). در حج مستحب شافیه و حنابله به روایتی دیگر حکم بر بطلان بودن اجاره می دهند.^۴ اگر شخصی عاجز از ادای حج باشد که معصوب یا معصوب نامیده میشود با سه قول روبرو هستیم:

قول اول:

شافعیه^۵ و حنابله^۶ و حنفیه^۷ در قول حسن ابن زیاد در مورد شخصی که به علت بیماری یا کبر سن از ادای حج عاجز شده است حکم بر جواز گرفتن اجیر داده اند.

۱- حج النفل .

۲- شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله، فتح القدیر، ناشر: دار الکلم الطیب، بی تا، دمشق، سوریه، ج ۳، ص ۱۴۴ .

۳- فرغانی، علی بن بکر بن عبد الجلیل، الهایه فی شرح بدائنه المبتدی، ناشر: دار الاحیاء التراث العربی، سال ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۸ .

۴- المقدسی، ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۱ .

۵- عثمانی، دمشقی، محمد بن عبد الرحمن، المیزان الکبری، ناشر: مطبعه الازهریه، سال ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۳۲ .

۶- المقدسی، ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۷ .

۷- سرخسی، شمس الدین، المبسوط، ناشر: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سال ۱۳۲۴ه ق، ج ۴، ص ۱۵۳ .

قول دوم:

حنفیه در روایت دیگری چنین بیان می کند: اگر شخص عاجز به علت بدنی استطاعت نداشته باشد ولی قبل از عجزش مستطیع شده باشد، بایست اجیر بگیرد و اگر نتواند لازم نیست.^۱

قول سوم:

مربوط به مذهب مالکیه و قول سوم حنفیه است که می گویند که در هر حال مجاز به اجیر گرفتن مگر بعد از مرگ. و چنانچه مستطیع شد و سپس عاجز و جوب حج از او برداشته می شود.

- در باب روزه

در باب روزه جمیع فرق اتفاق نظر دارند که نیابت از زنده صحیح نیست. چرا که اگر شخص زنده قادر به روزه گرفتن باشد که در صورت استتکاف مرتکب گناه شده است و باید قضای آن را خودش بجا آورد و چنانچه قادر به روزه گرفتن نباشد به صورت دایمی بر طبق نص قرآن (أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (روزه در [روزهای معدودی] بر شما مقرر شده است. [اولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بردارد]، و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست، کفاره‌ای است که خوراک دادن به بینوایی است. و هر کس به میل خود، بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است، و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.)^۲ بایست به ازای هر روزه یک مد طعام کفاره دهد و اگر قادر به اطعام نباشد از او ساقط میشود.

در مورد وفات وقتی که فرد مسلمان فوت کند و بر عهده او روزه باشد چند حالت اتفاق می افتد، یکی اینکه عذری برای روزه نگرفتن داشته باشد مثل مرضی یا سفر و این عذر تا هنگام مرگ ادامه داشته باشد در این حالت گناهی مرتکب نشده و بر عهده ورثه هم واجب نیست و دلیلی که این عده برای این حکم ذکر می کنند این است که: روزه واجب شرعی است و اگر عدم تمکن تا هنگام فوت ادامه داشته باشد این مانند حج بدلی ندارد چون عبادتی بدنی است و فقط با انجام آن عمل از عهده فرد خارج می شود.^۴

"مَرِيضٌ أَطَّرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَبْرَأَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ؛ لَأَنَّ وَقْتَ أَذَاءِ الصَّوْمِ فِي حَقِّهِ عِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ بِاللَّصِّ وَلَمْ يُدْرِكْهُ"^۵

(مریضی در ماه رمضان افطار می کند سپس فوت می کند قبل از قضای روزه چیزی بر ذمه او نیست زیرا زمان ادای روزه در حق او زمان دیگری بوده که او درک نکرده است.)

قتاده و طائوس می گویند: اطعام بر او واجب است چرا که روزه واجب بخاطر عجز از او ساقط شده است ولی اکثریت می گویند که به خاطر این قاعده که تکلیف فوق وسعت از انسان ساقط است به دلیل روایت ابوحریره که از قول پیامبر ص می گویند: «إذا امرتكم به امرأ فأتوا منه ما استعطعتم».^۶ (چون به امری فرمان داده شدید، هر مقدار که توانستید انجام دهید.)

حالت دوم: کسی که روزه را با عذر یا بدون عذر به جا نیاورده باشد و بر قضای آن تمکن داشته باشد و سپس بدون به جا آوردن آن فوت کند در این حالت بین مذاهب مختلف اختلاف است.

۱- حنفیه و مالکیه این گونه می گویند: به دلیل آن که روزه از گردن او با مد ساقط شده است بر ورثه او روزه یا اطعام واجب نمی شود مگر اینکه قبل از مرگ وصیت کرده باشد و در صورت وصیت حنفیه می گویند که باید از جانب او روزه گرفته شود ولی مالکیه اجازه به اطعام و روزه همزمان داده اند.

"... وَإِنْ بَرِيءٌ وَعَاشَ شَهْرًا فَلَمْ يَقْضِ الصَّوْمَ حَتَّى مَاتَ فَعَلَيْهِ فَصَاؤُهُ؛ لِأَنَّهُ أَدْرَكَ عِدَّةَ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ، وَتَمَكَّنَ مِنْ فَصَاءِ الصَّوْمِ فَصَارَ الْقَضَاءُ دَيْنًا عَلَيْهِ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَمَّنْ كَانَ مَرِيضًا فِي شَهْرٍ

۱- جصاص، احمد بن علی، تفسیر الجصاص، ناشر: دار الاحیاء التراث العربی، سال ۱۴۰۸ ه ق، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲- سرخسی، شمس الدین، المبسوط، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳- سوره بقره، آیه ۱۸۴.

۴- نووی، یحیی بن شرف، المجموع، پیشین، ص ۴۱۵.

۵- سرخسی، شمس الدین، المبسوط، پیشین، ج ۳، ص ۸۹.

۶- المقدسی، ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۷.

۷- الجعفی، البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ناشر: دار طوق النجاه، سال ۲۰۱۰، ج ۹، ص ۱۱۷.

رَمَضَانَ ثُمَّ مَاتَ فَقَالَ: - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - إِنْ كَانَ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُطَبِّقَ الصَّوْمَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَإِنْ أَطَاقَ الصَّوْمَ وَلَمْ يَصُمْ حَتَّى مَاتَ فَلْيُقْضَ عَنْهُ» يَعْنِي بِالْإِطْعَامِ ثُمَّ لَا يَجُوزُ لِوَلِيِّهِ أَنْ يَصُومَ^۱

(و اگر یک ماه زنده بود و قضای روزه را بجا نیاورد تا مرد پس قضا بر ذمه اوست چون روزهایی را درک کرده و بر قضا تمکن داشته پس قضا بر او دین شده است. پس در حدیث ابو مالک اشجعی: مردی از رسول الله سول کرد از کسی که مریض است در ماه رمضان و سپس فوت کرده پس رسول الله پاسخ داد: اگر مرد قبل از اینکه بتواند روزه بگیرد چیزی بر ذمه او نیست و اگر توانایی داشت و روزه نگرفت تا فوت کرد پس باید از جانب او قضا شود [یعنی با اطعام و نه روزه از جانب ولی او].)

- در باب نماز

کلیه فرق اتفاق نظر دارند که در حال حیات به هیچ گونه نماز از عهده شخص مکلف ساقط نمی شود چرا که این عبادتی بدنی است تا شخص خود را در محضر الهی ببیند و لذت مناجات را شخصا ببیند.

" اتفقوا جميعا على ان الاستنابة في الصوم و الصلاة عن الأحياء لا تصح بحال، سواء كان المستناب عنه قادرا أو عاجزا... قال الأربعة: لا تصح عن الأموات كما لا تصح عن الأحياء."^۲

(جميع مذاهب پنجگانه در مورد عدم صحت نیابت نماز و روزه از زندگان اتفاق نظر دارند خواه شخص قادر یا عاجز باشد... و اهل سنت می گویند همانند زندگان نیابت از اموات نیز صحیح نیست.)

" فتحصل من هذا أن الصلاة لا تقبل النيابة على المعروف من المذهب خلافا لما ذكره صاحب التقريب عن ابن عبد الحكم وذكره أبو الفرج في الحاوي وكذلك الصيام على المذهب كما قال في التوضيح أو على المشهور من المذهب كما قال ابن فرحون: فلا تنفذ الوصية بالاستنابة عليهما وكذلك الاستنابة على القراءة على القبر تنفذ الوصية بذلك على المشهور والله أعلم."^۳

(پس از آن [مطلب] این گونه استفاده می شود که در بیشتر مذاهب نیابت قبول نیست برخلاف آنچه صاحب التقريب گفته از ابن عبدالحکم و ابوالفرج در الحاوي گفته و روزه نیز این گونه است همانطور که در توضیح گفته شده همانطور که ابن فرحون گفته: وصیت به استیجار در این دو [نماز و روزه] جاری نیست و این گونه است قرائت بر سر قبور که وصیت در آن جاری نمی شود و خداوند آگاه تر است.) بنابراین تقریبا کل علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند که در کل نمازهای واجب و مستحب نیابت و استیجار در نماز صحیح نیست.^۴ و چنانچه نماز نذر یا نمازی که به علت فراموشی یا خواب قضا شده است بنا بر قول ابن حزم و داود الظاهری بر ولی میت واجب است که قضای آنها را بجا آورد و در غیراینصورت از مالش برای او اجیر گرفته شود. و این در نمازهای نذر در نزد حنابله آمده است.^۵

۱ - سرخسی، شمس الدین، المبسوط، پیشین، ج ۳، ص ۸۹.

۲ - مغنیه، محمد جواد، الفقه على المذاهب الخمسة، ناشر: دار التیار الجديد، چاپ دهم، سال ۱۴۲۱ ه ق، بیروت، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳ - الخطاب، ابن عبد الرحمن، ممد بن محمد، مواهب الجلیل، ناشر: دار الفکر، سال ۱۴۱۲ ه ق، بیروت، لبنان، ص ۶.

۴ - دمشقی، العثماني، محمد بن عبد الرحمن، المیزان الکبری، پیشین، ص ۱۴۱.

۵ - البهوتی، منصور بن یونس بن ادریس، کشف القناع، ناشر: عالم الکتب، سال ۱۳۶۸، بیروت، لبنان، ج ۲، ص ۳۳۶.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب مطرح شده در این تحقیق می توان این گونه بیان کرد که در اصل اجاره ابدان بین امامیه و عامه اختلافی نیست. همچنین مدارک و مستندات فقهی هرکدام از این مذاهب با یکدیگر مشابهت فراوانی دارد و در اغلب موارد یکسان است که شامل آیات قرآنی، سنت رسول الله، اجماع و حکم عقل در مصالح اجتماعی است.

در مورد ضمانت اجیر و ظهور عیب در اجرت و تعدد اجرت از منظر امامیه و عامه نیز می توان این گونه بیان کرد که اهل سنت و بخصوص فرقه های حنفی و حنبلی و شافعی با تقسیم بندی موضوع به اجیر خاص و مشترک بین آن دو تفاوت قایل شده اند به این صورت که :

اجیر خاص ضمانتی در مورد ظهور عیب در اجرت ندارد.

اجیر مشترک اگر از بین رفتن بواسطه اموری بوده که احتراز از آن ممکن بوده ضامن است در غیر این صورت ضامن نیست.

البته فقه مالکی بدون این تقسیم بندی اجیر را در جمیع حالات ضامن می دانند.

در فقه شیعه اجیر را فقط در حالتی ضامن می دانند که افراط یا تفریط کرده باشد زیرا عین مستاجر در دست اجیر امانت است.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن مجید
- [۲] قرطبی، اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۵.
- [۳] قمی، صدوق، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، ناشر: نشر صدوق، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ه ق، تهران، ایران، ج ۴، ص ۲۳۲.
- [۴] موسوی، خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۵.
- [۵] ابن قدامه، الشرح الكبير، ناشر: طبع علی نفقه خادم الحرمین الشریفین، سال ۱۴۱۴ ه ق، ج ۶، ص ۵.
- [۶] السلمان، ابو محمد عبدالعزیز، الاسئله و الاجوبه الفقیهیه، ناشر: مکتبه المسجد النبوی، سال ۱۴۰۵ ه ق، مدینه، ج ۵، ص ۲۳۵.
- [۷] البصری البغدادی، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب، الحاوی الكبير، ناشر: دارالکتب، سال ۱۴۱۹ ه ق، ج ۷، ص ۳۸۹.
- [۸] السلمان، ابو محمد عبدالعزیز، الاسئله و الاجوبه الفقیهیه، ناشر: مکتبه المسجد النبوی، سال ۱۴۰۵ ه ق، مدینه، ج ۵، ص ۲۳۵.
- [۹] البصری البغدادی، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب، الحاوی الكبير، ناشر: دارالکتب، سال ۱۴۱۹ ه ق، ج ۷، ص ۳۸۹.
- [۱۰] الحفید، ابن رشد، المجتهد و نهایه المقتصد، ناشر: دارالحديث، سال ۱۴۰۵، قاهره، مصر، ج ۴، ص ۱۳.
- [۱۱] السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل، المبسوط، ناشر: دار المعرفه، سال ۱۴۱۴ ه ق، بیروت، لبنان، ج ۱۵، ص ۷۵.
- [۱۲] بخاری، ابن مازہ، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی، ناشر: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، سال ۱۴۲۴ ه ق، ج ۷، ص ۶۰۲.
- [۱۳] قمی، صدوق، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، پیشین، ج ۴، ص ۴۱۵.
- [۱۴] یزدی، طباطبایی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، پیشین، ص ۸۳.
- [۱۵] المقدسی، ابن قدامه، الکافی فی الفقه الامام احمد، ناشر: دارالکتب العلمیه، سال ۱۴۱۴ ه ق، بیروت، لبنان، ج ۲، ص ۱۸۵.
- [۱۶] الشربحی، علی، المنهجی علی مذهب الامام الشافعی، ناشر: دارالقلم و النشر و التوزیع، سال ۱۴۱۳ ه ق، ج ۷، ص ۱۵۴.
- [۱۷] الحفید، ابن رشد، المجتهد و نهایه المقتصد، پیشین، ج ۴، ص ۱۷.
- [۱۸] بخاری، ابن مازہ، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی، پیشین، ج ۷، ص ۴۸۷.
- [۱۹] شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله، فتح القدير، ناشر: دار الکلم الطیب، بی تا، دمشق، سوریه، ج ۳، ص ۱۴۴.
- [۲۰] فرغانی، علی بن بکر بن عبد الجلیل، الهایه فی شرح بدائنه المبتدی، ناشر: دار الاحیاء التراث العربی، سال ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۸.
- [۲۱] المقدسی، ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۱.
- [۲۲] عثمانی، دمشقی، محمد بن عبد الرحمن، المیزان الكبرى، ناشر: مطبعة الازهریه، سال ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۳۲.
- [۲۳] المقدسی، ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۷.
- [۲۴] سرخسی، شمس الدین، المبسوط، ناشر: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، سال ۱۳۲۴ ه ق، ج ۴، ص ۱۵۳.
- [۲۵] جصاص، احمد بن علی، تفسیر الجصاص، ناشر: دار الاحیاء التراث العربی، سال ۱۴۰۸ ه ق، ج ۲، ص ۱۰۹.
- [۲۶] سرخسی، شمس الدین، المبسوط، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۳.
- [۲۷] نووی، یحیی بن شرف، المجموع، پیشین، ص ۴۱۵.
- [۲۸] سرخسی، شمس الدین، المبسوط، پیشین، ج ۳، ص ۸۹.
- [۲۹] المقدسی، ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۷.
- [۳۰] لجعفی، البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ناشر: دار طوق النجاه، سال ۲۰۱۰، ج ۹، ص ۱۱۷.
- [۳۱] سرخسی، شمس الدین، المبسوط، پیشین، ج ۳، ص ۸۹.
- [۳۲] مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، ناشر: دار التیار الجدید، چاپ دهم، سال ۱۴۲۱ ه ق، بیروت، ج ۱، ص ۱۳۲.
- [۳۳] الخطاب، ابن عبد الرحمن، ممد بن محمد، مواهب الجلیل، ناشر: دار الفکر، سال ۱۴۱۲ ه ق، بیروت، لبنان، ج ۶، ص ۶.
- [۳۴] دمشقی، العثماني، محمد بن عبدالرحمن، المیزان الكبرى، پیشین، ص ۱۴۱.
- [۳۵] البهوتی، منصور بن یونس بن ادريس، كشف القناع، ناشر: عالم الکتب، سال ۱۳۶۸، بیروت، لبنان، ج ۲، ص ۳۳۶.